

نویسنده: توردقیل میمنگی



هرباشنده سرزمین ما بی هیچ تردیدی

افغانستانی است ولی ملیت همه آنها افغان = پشتون نیست!



تنظیم تذکره الکترونیکی با پیش نویس ملیت افغان برای همه باشندگان کشور، یک عمل فاشیستی و غیر واقعینانه در رابطه با هویت حقیقی اقوام و ملیت های مختلف درین سرزمین است، که هیچ انسان با وجدانی، در تحت هیچ نوع شرایطی نمیتواند با آن موافق باشد، مگر اینکه هیچ نوع ارزش و احترامی به هویت ملی و مردمی خود هم قایل نباشد.

فاشیستها بدترین دشمنان هویت ملی انسانها در روی زمین اند که، همیشه از ملیت و افتخارات ملی خود حرف میزنند ولی در عمل از آن هم صرف بخاطر نیل به اهداف فاشیستی و قدرت طلبانه بهره برداری نموده، و کوچکترین اعتنایی به ارزش های انسانی و اعتبارات ملی هیچ قوم و تباری ندارند، حتی قوم و قبیله که خود بدان تعلق دارند. اگر ایشان از ارزش هویت ملی بمثابه یک نماد تکاملی انسان و جوامع انسانی آگاه میبودند و به آن احترام میگذاشتند، هیچگاهی در راه نفی هویت ملی و انسانی دیگران قدم نمیگذاشتند. ایشان به دارندگان هویت های ملی مختلف یورش میبرند زیرا که هیچ درکی از مفهوم واقعی هویت ملی برای خود و قبیله خود ندارند.

این سرزمین به نام افغانستان و یا هرنام دیگری که یاد شود، طبیعتاً وطن و زادگاه مشترک تمامی باشندگان آن است، که هر یکی از ساکنین این حدود جغرافیایی، صرفظراً از تعلق قومی، قبیله‌ای، نژادی، مذهبی، زبانی، سمتی و غیره خود، ناگزیر از منسوب بودن با آن، بعنوان وطن و زادگاه خویش بوده و خود را تبعه این وطن مشترک میدانند. ولی همه آنها را که در آن حیات بسر میبرند، با هیچ منطقی نمیتوان با نام و هویت انحصاری یکی از اقوام و ملیت های ساکن در آن منتسب ساخت و افغان نامید. زیرا که کلمه افغان معرف هویت و تعلق اتنیکی بخش معین و شناخته شده باشندگان افغانستان است که، از اواسط قرن هژدهم میلادی تا امروز حاکمیت سیاسی کشور ما را در اختیار خود داشته، و پشتون نیز نامیده میشوند.

در رابطه با وجه اشتراک و اثره های افغان و پشتون که مطلقاً معادل همدیگر بوده و معرف گروه معینی از باشندگان نواحی کوه سلیمان و دیگر مناطق اطراف آن، با ویژگی های نژادی، زبانی و فرهنگی مختص بدانها میباشد، هیچ شک و شبهه وجود ندارد. مراجعه به منابع مختلف تاریخی و جغرافیایی از زمانه های دور تا به امروز حکم به صحت این ادعا و تعلق داشتن این دو نام برای مردم واحد را داشته، و هیچ فردی از پشتون های ساکن دو طرف خط دیورند هم حاضر نیستند که از افتخار تعلق این واژه ها نسبت بخود منصرف گردیده، یکی از این واژه ها را برای تعریف هویت حقیقی خود برگزیده و دومی را از آن خود بحساب نیاورند.

قیام قبایل غلجایی تحت زعامت میرویس خان هوتکی وساقط سازی دولت شاه حسین صفوی، توسط شاه محمود هوتکی هم، در اکثریت منابع تاریخی گذشته و حال با کلمه افغان تعریف گردیده و ندرتاً از کلمه پشتون ذکری به عمل آمده است.

با مراجعه بتاریخ تثبیت میگردد که، لشکر معیتی محمود هوتکی جهت تسخیر ایران، تر کیبی از پشتونها؛ تاجیکها، ازبیکها و هزاره هاو غیره است که این خود نشان دهنده کثیرالقومی بودن و موجودیت هویت های پا برجا و دیرینه اقوام مختلفی درین حدود جغرافیایی، منجمله شهر قندهار و اطراف آن در آن زمانه هاست، که خیلی هاهم طبیعی و پذیرفته شده میباشد. چنانچه شاد روان میر غلام محمد غبار در جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ چنین مینگارد که:

« شاه محمود در سال 1721 با 28 هزار عسکر پشتون و ازبک و هزاره و تاجیک و یک توپخانه ضعیف زنبورک..... از راه کرمان روبه جانب ایران حرکت کرده و بعد اشغال بم و کرمان راه اصفهان را در پیش گرفت.» ج اول صفحه 324

شکل گیری نخستین دولت افغانه تحت زعامت احمد خان ابدالی، در بخش خراسان امپراطوری نادر شاه افشارهم بیشترین با کلمه افغان مشخص میشود تا پشتون، تا این که در زمان نواسه احمد شاه ابدالی، شاه شجاع، نام کشور عمداً براساس پلان و پروژه های استعماری انگلیس، مسما به افغانستان گردید. تا جایکه مدارک تاریخی گواهی میدهند، خود شاه شجاع هم با این نامگذاری مخالف بوده است، ولی در برابر ادا انگلیس ها در نهایت تسلیم میگردد. چنانچه ما این حقیقت را با مطالعه کتاب (واقعات) شاه شجاع که بقلم خودش نگارش یافته بهتر و واضحتر درک کرده میتوانیم.

به همه حال تبدیل نام این سرزمین به نام افغانستان، در اوایل قرن نوزدهم میلادی، نخستین قدم شوم و نامقدس بود که، در جهت بهره برداری های نفاق افکنانه، و استخدام قبایل پشتون بر علیه دیگر باشندگان کشور، توسط انگلیس ها برداشته شد.

ولی تاریخ نشان میدهد که، با وجود اینهمه حوادثی که درین سرزمین اتفاق افتاد، تا آخرین دهه های قرن بیستم میلادی هویت های مستقل اتنیکی هر یکی از اقوام و ملیت های ساکن کشور ما، کمتر در معرض دگرگون سازی عمدی و پلان شده دولت ها قرار داشت. در آن دوره ها اهداف مدعیان دولت داری در کلیه اشکال آن معطوف به تسخیر قدرت سیاسی و حاکمیت دولتی در کشور بود که، آنها مطلقاً شکل قبایلی و رقابت های ذات البینی قبایل حکمران سدوزایی، بارکزیایی و محمدزایی را بخود میگرفت، که حتی پشتونها رامنحیث مجموع شامل نمیگردید.

البته تلاشهای زمامداران قبایلی و قبایل وابسته بدانها، در جهت تسخیر مناطق مختلف کشور، و بدست آوردن مالکیت زمین های حاصل خیز متعلق به اقوام و ملیت های دیگر که، در اکثر حالات منجر به ایجاد شرایط ناگوار کوچ های اجباری با پاکسازی های قومی و وحشتناکی گردیده است، جانب اقتصادی و سیاسی قضیه میباشد که، هیچگاهی موضوع تبدیل و مسخ هویت دیگر اقوام و ملیت ها را بگونه دولتی آن که از زمان شاه امان الله خان به بعد بصورت پلان شده آن آغاز یافت، شامل نمیشود.

در زمان شاه امان الله هم، هرچندی که، افراد و گروه هایی وجود داشته اند که، آرزوهای پشتونیزه کردن کشور را با استفاده از نام افغان در نظر داشته و خواهان عملی ساختن آن با استفاد از فرصت بودند، چنانچه واحد پول کشور را از روپیه کابلی به افغانی و نوشته های روی اسکناس هارا هم که تا آن زمان فقط بزبان پارسی بود به پشتومبدل نمودند، که تنظیم نظامنامه های پشتو و ناقلین اولین گامها درین راستا محسوب میگردد، ولی عملاً تا جایکه دیده میشود، حتی در پول های رایج آن زمان هم موجودیت اقوام و ملیت های

مختلف با داشتن زبان های مختلف عملاً منعکس گردیده و روی اسکناس ها به زبان های مختلف دری، پشتو، اوزبیک، اردو، فرانسوی و غیره ارزش هر یکی نگارش یافته است.

چنانچه در یکی از مقالاتی که تحت عنوان (سرنوشت پول کاغذی در افغانستان) از منبع بانک نوشت به نشر رسیده چنین میخوانیم: (تا سال ۱۳۰۷ خورشیدی که پایان عمر حکومت امانی بود، پنج نوع اسکناس ۵ افغانی، سه نوع اسکناس ۱۰ افغانی و دو نوع اسکناس ۵۰ افغانی دیگر منتشر شد. نوشته های این پولها که تا پیش از آن فقط به زبان فارسی بود، به سه زبان فارسی، پشتو و فرانسوی افزایش یافت. همچنین در شماری از اسکناسهای دوره امانی، ارزش هر پول، افزون بر زبانهای فارسی و پشتو، به زبانهای ازبکی و اردو نیز نوشته شده بود.) در تذکره های نفوس دوره های مختلف تا زمان جمهوری داؤد خان، نیز تا جایکه دیده میشود، ستونی بنام قوم و یا ملیت وجود دارد که، با وجود سوء استفاده ها از بیسوادی مردم و نوشتن افغان بصورت اتوماتیک و بی پرسان در برابر کلمه قوم و ملیت برای اکثریت بیسواد جامعه، از جانب مامورین توزیع تذکره، ما عملاً می بینیم که، هیچ کسی جرأت ندارد علناً در برابر تعلق قومی و ملی هیچ فردی که آگاه بر چگونگی این حقیقت باشد، قرار گرفته و ملیت کسی را خلاف خواست او افغان بنویسند. طی همین دوره ها بودند عده کثیری از مردم آگاه که با تلاش و ایستادگی در تذکره نفوس، هویت خود را مطابق با واقعیت درج و از کلمات ازبیک، تاجیک، هزاره و غیره استفاده نموده اند.

سیاست پشونیزه کردن کشور در زمان نادرشاه و بعد از آن، کاملاً به سیاست منظم دولتی مبدل و تا امروز هم تعقیب میشود، و کلمه افغان با تکیه بر نام کشور یگانه متکای آن بحساب میرود.

شنیدن اسم افغان، بصورت طبیعی پشتون هارا با تمامی مشخصات زبانی، فرهنگی و نژادی آنها معرفی میدارد، که این تعریف به هیچ عنوانی در برگیرنده سایر باشندگان کشور ما شده نمیتواند. ولی حاکمیت های قبایلی قرن بیستم در افغانستان، با استفاده سوء از نام فعلی کشور (افغانستان)، سیاست پشونیزه سازی سرتاسر کشور را هدف قرار داده، و همواره تلاش نموده اند که، نیرنگ (هر کسی که در افغانستان زندگی میکند افغان است) را بکار بسته، و هویت حقیقی افراد وابسته به اقوام و ملیت های مختلف کشور را که در طول تاریخ در کنار هم زیسته و دارای هویت های پابرجا و تعریف شده تاریخی و اجتماعی خود میباشند، عملاً مخدوش، و از آن به نفع اکثریت سازی افغانها = پشتونها، و اضمحلال وجود حقیقی دیگر اقوام و ملیت ها استفاده نمایند.

طوریکه فوقاً اشاره نمودیم هدف قبیله سالاران حاکم در افغانستان از رجوع به سیاست فاشیستی پشونیزه سازی سرتاسر کشور با استفاده از کلمه افغان، اولاً تدارک یک اکثریت مورد نیاز برای پشتون ها، در جهت مشروعیت بخشیدن به حاکمیت انحصاری و تک ملیتی مصیبت بار ایشان درین سرزمین است، و ثانیاً هم فراهم سازی زمینه های اضمحلال و نابود سازی تدریجی سایر اقوام و ملیت های ساکن این حدود جغرافیایی که، هر یکی از آنها دارای تاریخ، فرهنگ، زبان و دیگر ارزش های افتخار آفرین انسانی در گذشته و امروز زندگی خود بوده، و طی هزاران سال درین سرزمین زیسته، و آنرا مهد پیدایش، رشد و امراض حیات خود و آباء و اجداد خویش بحساب میآورند.

در رابطه با موضوع اکثریت و اقلیت اقوام و ملیت های موجود در افغانستان هم، آنچه که واضح و غیر قابل انکار است، همانا فقدان اکثریت مطلق هیچ یکی از آنها در شرایط فعلی میباشد که، واقعیت اقلیت بودن عملی و عینی تمامی اقوام و ملیت هارا، با حضور چهار اقلیت بزرگ پشتون، تاجیک، هزاره و ازبیک به نمایش میگذارد. بهترین دلیل اثبات این مسأله هم، همین نتایج حاصله از آخرین

انتخابات پارلمانی کشور، و ترکیب فعلی پارلمان با حضور نمایندگان منتخب هریکی از اقوام و ملیت های موجود درین سرزمین است که، برای اولین بار، آنها بصورت نسبی نمایندگان هر ملیت با انتخاب افراد وابسته بدان ملیت چانس انتخاب خود را بحیث نماینده پارلمان کشور حاصل، در نتیجه کاخ اکثریت سنتی و استبدادی پشتون سالاران را درین مرجع قانون گذاری ویران گردید، و پارلمان کشور برای اولین بار از انحصار اکثریت های تحمیلی و تقلبی قبیله سالاران نجات یافت.

هر چندی که قبول این واقعیت برای عظمت طلبان و قبیله پرستان سخت عذاب دهنده و غیر قابل قبول است، ولی حقیقت همین است که ما همین اکنون در برابر آن قرار داریم! و تلاش های مذبحخانه قبیله سالاران هم از گذشته های دور تا به امروز، در جهت تحقق بخشیدن به آرمان های شوم عظمت طلبانه و انحصار گرانه ایشان، با همه رنگها و نیرنگ هاییکه ریختند، هیچگاهی موفق به تغیر هویت حقیقی هیچ ازبیک، هزاره و یا تاجیک نشده، با وجود درج افغان بودن جبری در تذکره تابعیت ایشان، آنان همچنان هویت تاریخی و طبیعی خود را در نهاد و طبیعت خود محفوظ و متعلق به ملیت خود باقی مانده اند.

ولی اصل مسأله حقوق انسان ها منجمله حقوق ملی و قومی آنها که شامل داشتن حق و حراست هویت، فرهنگ، زبان، مذهب، رفاه و عدالت اجتماعی، حقوق و آزادی های مدنی، امکانات رشد اقتصادی، مشارکت در حیات سیاسی جامعه و غیره میباشد، در نظام های دموکراتیک و مبتنی بر عدالت اجتماعی، هیچگاهی با اصل های عددی و کمی اقلیت و اکثریت بودن نه، بلکه با استناد به حقوق معیاری انسان، و مستحق بودن هر فرد انسان از آن حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد محاسبه و ارزیابی قرار گرفته، کم و یا زیاد بودن گویندگان یک زبان، دارندگان یک نژاد و معتقدین کدام مذهب در رابطه با بر خورداری ایشان از حقوق انسانی ایشان کدام تأثیری را دارا نمیشد.

ملیت معرف هویت انسانی و حق طبیعی هر انسان در کره زمین است که، با هیچ بهانه و عنوانی نمیتوان آنرا از فرد یا گرهی سلب نمود، و افغان قلمداد کردن اجباری مجموع مردم افغانستان هم واضحاً یک اقدام جنایتبار فاشیستی از جانب دولت مردان قبایلی امروز در کشور است که حاصل آنها جز تفرقه و سوء اعتماد در بین مردم چیز دیگری را نمیتواند بیاورد.

اکثریت و اقلیت دموکراتیکی که در نظامهای مردمسالار و انتخاباتی جهان جاری است، عبارت است از اکثریت و اقلیت های اقناعی و آگاهانه انسانها در رابطه با مسایل روزمره و مهم زندگی اجتماعی و سیاسی ایشان، بدور از محاسبات قومی، قبیله، زبانی، سمتی، مذهبی، نژادی، جنسیتی، صنفی و غیره که، هیچگونه وجه مشترکی با این این طرز دید های عقبگرایانه و قرون اوسطایی از اکثریت و اقلیت در کشور ما ندارد.

البته طرد مفکوره اقلیت و اکثریت در دین مبین اسلام هم یک نیم هزار سال پیشتر از امروز با نزول سوره متبرکه (التکاتر) در قرآن کریم صراحت بیچون چرای خود را حاصل نموده است که خاموشی تیکه داران بزرگ دین همچون آقایان سیاف، حکمتیار، ربانی، مجددی، محسنی و دیگران درین رابطه سخت مایه تعجب من است که، چه چیزی ایشان را بی تفاوت در برابر این شریزنگ در جامعه ما ساخته و هیچگاهی حکم قرآن را در رابطه با بدعت اکثریت طلبی قبیله پرستان به اطلاع مسلمین نمیرسانند، مگر اینکه خود آن عالی جنابان معتقد حقانیت این بدعت بزرگ در جامعه ما باشند و دوام آنرا بسود موجودیت خود بحساب گیرند!!!!!!

به همه حال!

بکارگیری این سیاست اغواگرانه فاشیستی در جهت اضمحلال هویت حقیقی اقوام و ملیت های مختلفی چون هزاره، تاجیکها، ازبیک ها، تورکمن ها، پشه ای ها، بلوچ ها، نورستانیها، ایماقها، قرقیزها، قزاقها، قزلباشها، اویغورها، عربها، هندوها، سیکه ها، تاتارها، مغول ها، پامیری ها و غیره با استفاده از نام کشور که، دقیقاً از هفتم ماه می در سال 1839 میلادی براساس خواست و اراده استعمار یون انگلیس و توافق سران قبایل پشتون، خصوصاً شهزاده های مزدور و بی کفایت سدوزایی، بارکزایی و محمد زایی، به افغانستان مسما گردیده، طی چند دهه اخیر، عواقب شومی را حواله زندگی روز مره مردم این کشور، در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن نموده است که مهمترین آن، همانا اخلاص تثبیت کمیت نفوس هر واحد قومی و ملیتی کشور نظر به شعاع وجودی آنها، باشکل دهی یک اکثریت مصنوعی برای پشتونها در اداره احصائیه و ثبت احوال نفوس مملکت با استفاده از نام افغان، و محروم سازی افراد وابسته به سایر اقوام و ملیت ها، از کلیه حقوق سیاسی، اقتصادی، زبانی، فرهنگی ایشان میباشد.

در حالیکه این اقدام افغان سازی مجعول و غیر عقلانی قبیله سالاران، بجز از ایجاد یک اکثریت دروغین و جعلی نا پایدار برای پشتونها، در جهت دست یابی قبیله سالاران به اهداف قدرت طلبانه مقطعی ایشان، هیچ حاصل دیگری را با خود نداشته و ندارد، بدترین عوامل سرطانی نفاق و بی اعتمادی را در بین باشندگان این سرزمین ایجاد، و جامعه را عملاً بدو قطب متضاد و دایما درستیز، پاسداران هویت های پابرجای قومی و ملیتی، و دشمنان هژمونیک و انحصار طلب ایشان منقسم نموده و مینماید که، تداوم آن مسلماً جامعه بحران زده و شدیداً آسیب پذیر افغانستان را، به آتشفشانی از بدترین کشمکش های ذات البینی هویت طلبی و هویت ستیزی در مقابل با هم مبدل، و در لهیب آتش آن آخرین نشانه های امید بخش اتحاد و همبستگی مردم ما، در جهت سیر بسوی تشکیل ملت و دولت واحد در یک جامعه دموکراتیک به خاکستر مبدل خواهد شد.

چنانچه واقعیت این مسأله را در تجزیه سودان ما همین چندی پیش شاهد بودیم که زاده موجودیت و تداوم علاج ناپذیر چنین برخورد های غیر انسانی و غیر عقلانی عظمت طلبانه و تبعیض آلود در جامعه سودان بود.

در جامعه امروزی افغانستان هم دیگر دوران حاصل دهی چنین درخت های بد حاصل و شوم سپری گردیده و میوه نحس گیاه هرزه عظمت طلبی و نژاد پرستی، با هر حيله و نیرنگی هم که ماست مالی شود، بجزاز بحران اعتماد و ترویج بیشتر از پیش نفاق، هیچ عاید دیگری را نصیب هیچ یکی از اقوام و ملیت های موجود در افغانستان نمیسازد. مگر اینکه تجربه سودان را در افغانستان تکرار و زنجیر اسارت ملی را در افغانستان متلاشی و ملیت های دربند را از قید اسارت فاشیسم و قبیله سالاری بدینوسیله نجات بخشد.

درینجاست که مردم افغانستان باید است، از آقای کرزی و تیم افغان ملتی او بپرسند که، چاپ و تنظیم این تذکره های نفوس الکترونیکی را که، به زبان غلط و غیر گرامری پشتو و پیش نویس جبری ملیت افغان برای همه، با مصرف میلیونها دالر، تهیه و آماده توزیع نموده اند، چه منظوری بجز از تحقق همان آرزوهای نا تمام پشتونسالاران کهنی همچون نادرشاه و برادران فاشیست او، سردار محمد داؤود، محمد گل مهند، حفیظ الله امین، سلیمان لایق، ملا محمد عمر و صد های دیگر دارند؟؟؟ که باری ایشان نیز با استفاده از نام افغان خواسته بودند که هویت های جداگانه قومی و ملیتی مردم این کشور را نابود، و جامعه پشتونیزم را در لفافه افغان و افغانیت تن پوش این خلق های بلا کشیده سازند که هر گز هم موفق نگردیدند.

آقایان کرزی، امیرزی، فاروق وردگ، زاخیل وال و دیگر اعضای دولت قبیلوی بی خاصیتی که بجزاز فاشیسم و نژاد پرستی و مزدور منشی، هیچ بر نامه دیگری در دستور کار خود ندارید، واقف باشید که این کشور ویران برای علاج زخم های دیرینه و ناسور شده

خود، به داروهای دیگری غیر از این زهر کشنده تبیض و تفرقه اهدا شده از جانب شما بنام (دافغانستان اسلامی جمهوریت تذکری تابعیت) نیاز دارد، تا هزاران بدبختی بجا مانده از زمانه های دور تا امروز رامدوا نموده و کشور را از چنگ هیولای جهل، فقر و نفاق برای همیشه نجات بخشد.

ولیکن رجوع فوق فاشیستی شما به تنظیم این سند نفرین و افتراق، آنهم درین شرایط حساس، و آشوب زده کشور ما که همه روزه صد ها تن از هموطنان ما، به اشکال مختلفی جان های شیرین خود را به اثر بمب و راکت های اهدا شده از جانب نیروها حافظ صلح یا آیساف و جنایات تروریستی نیرو های طالب و القاعده از دست داده و متباقی کسانی هم که زنده اند هر لحظه از زندگی خود را در انتظار مرگ های نا بهنگام و اسارت در پنجه های هیولای فقر و گرسنگی به سر برده و هیچ امیدی به فردا ندارند، فقط گویای اوج ستمبارگی و عوام فریبی در منش و کردار شماست که، در نبود هیچ بر نامه سالم دولرداری خواهان فریب دادن جامعه، حتی خلق پشتون بجای نان، مسکن، تحصیل، دوا و درمانگاه و غیره نیازهای زندگی، با این وسایل کثیف و اغوا کننده بوده و هیچ مسئولیتی را در برابر تاریخ امروز و فردای کشور احساس نمی نماید.

شما میخواهید که از آب خون آلود دریای زندگی امروزی مردم ما ماهی های طلایی رویا های فاشیستی خود را شکار نموده و خود را به قهرمانان افسانوی خلق پشتون مبدل سازید. ولی آگاه باشید که خلق نجیب پشتون هم همانند دیگر خلق های کشور هیچ نیازی به این بازی های بی شرمانه و نفاق افکنانه شما ها ندارند و خود بودن بی غل و غش حق دایمی و همیشگی آنهاست که، نباید این آرزوی شگوفایی طبیعی انسانی را در کنار دیگر باشندگان کشور، با تزریق زهر برتری جویی و عظمت طلبی در ذهن ایشان، برای همیشه به بیراهه کشید.

کارت الکترونیکی تابعیت با ملیت افغان بزرگترین دشمن وحدت و یک پارچگی مردم افغانستان است، پس بیاید همه باهم از هر طریقی که ممکن باشد بر علیه آن مبارزه نموده و مانع توزیع آن از جانب دولت مزدور و ریا کار کرزی و تیم افغان ملتی او شویم.

با آرزوی نابودی شئونیسیم و نژادپرستی افغان ملتی ها و شرکای آنها در افغانستان